

اثر قید عندالاستطاعه بودن مهریه بر حق حبس زوجه

محمد عبدالصالح شاهنوش فروشانی*

مشخصات رأی

شماره دادنامه بدوی: ۰۱۷۸۹

تاریخ: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

مرجع رسیدگی بدوی: شعبه ۳ دادگستری شهرستان بهارستان

شماره رأی تجدیدنظر: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۴۰۱۳۶۰

تاریخ: ۱۳۹۲/۰۸/۱۹

مرجع رسیدگی تجدیدنظر: شعبه ۲۴ تجدیدنظر استان تهران

۱. وقایع پرونده:

متن رأی دادگاه بدوی

در خصوص دعوی فن. به طرفیت س.د. با وکالت الف.ک. مبنی بر تمکین دادگاه با عنایت به مستندات ابرازی؛ نظر به اینکه وفق مقررات شرعی و قانونی، زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع نماید، لذا با توجه به اینکه وکیل خوانده دفاع نموده موکل از حق حبس خود استفاده می کند و قبل از دریافت مهریه، حاضر به تمکین نمی باشد دعوی خواهان را غیروارد، تشخیص، مستنداً به ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی حکم بر رد دعوی خواهان صادر و اعلام می دارد. رأی صادره، حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

متن رأی دادگاه تجدیدنظر

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای فن. به طرفیت س.د. نسبت به دادنامه شماره ۰۱۷۸۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۵ شعبه محترم سوم دادگاه عمومی بهارستان در پرونده کلاسه

* طلبه درس خارج، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی



۰۱۱۸ مبنی بر صدور حکم رد دعوی الزام زوجه به تمکین وارد است، زیرا با توجه به محتویات پرونده و ملاحظه لویح طرفین، رأی صادره دادگاه بدوی مطابق مستندات و مقررات مربوطه صادر نگردیده است، زیرا: اولاً، مهریه زوجه در عقدنامه استنادی عندالاستطاعه شرط گردیده است و لذا با دین زوج به مهریه با توجه به شرط مذکور منجز و حال نمی‌باشد؛ ثانیاً، زوجه هنگامی می‌تواند از حق حبس مندرج از ماده قانونی مذکور استفاده کند که مهریه او در عقدنامه حال باشد. این دادگاه با عنایت به مراتب مذکور به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی رأی صادره دادگاه بدوی را نقض کرده و به استناد ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، حکم به محکومیت زوجه به زندگی مشترک و تمکین در حق زوج صادر می‌نماید. لازم به توضیح است اجرای رأی صادره منوط است به تهیه منزل مناسب و امکانات زندگی توسط زوج و سپس زوجه در معیبت دو نفر از مأمورین واحد مددکار اجتماعی در منزل تهیه‌شده اسکان داده شود. این رأی، قطعی است.

در این پرونده، زوج الزام به تمکین زوجه را از دادگاه تقاضا نموده است. دادگاه بدوی با توجه به مفاد ۱۰۸۵ قانون مدنی و نیز با عنایت به عدم پرداخت مهریه از طرف زوج، دعوی وی را رد نموده است. شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با توجه به عندالاستطاعه بودن مهریه و قسمت اخیر ماده مزبور و درنهایت به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن نقض رأی دادگاه بدوی، و نیز به استناد ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، زوجه را به زندگی مشترک و تمکین در حق زوج محکوم کرده است.

۲. نقد و بررسی:

آنچه در محل مناقشه و خدشه است اینکه مفاد رأی شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و استدلال آن صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا به استناد دو مقدمه، محکومیت زوجه را نتیجه گرفته است: **مقدمه اول**، عندالاستطاعه بودن مهریه به معنای حال و منجز نبودن مهریه می‌باشد؛ **مقدمه دوم**، زوجه هنگامی می‌تواند از حق حبس مندرج در ماده قانونی مذکور استفاده کند که مهریه‌اش در عقدنامه، حال باشد.

اول: تحلیل مفهوم قید «عندالاستطاعه» در عقد نکاح

دادگاه، قید عندالاستطاعه بودن را معادل مؤجل و معلق بودن (منجز نبودن) مهریه دانسته است. در رأی چنین آمده است: «... مهریه زوجه در عقدنامه

استنادی عندالاستطاعه، شرط گردیده است و لذا دین زوج به مهریه با توجه به شرط مذکور منجز و حال نمی‌باشد». اگر منجز نبودن مهریه به معنای معلق بودن آن یا دین باشد قطعاً بیان دادگاه، صحیح نیست زیرا زوج به صرف انعقاد قرارداد - در صورت کلی بودن مهریه - مدیون زوجه خواهد بود و قید مزبور وجود دین را معلق بر استطاعت زوج نمی‌کند. عندالاستطاعه نیز در مقام معلق کردن اصل دین نیست؛ چراکه در صورت معلق بودن دین، دین - تا زمانی که معلق‌علیه حاصل نشده - وجود نداشته، و محقق نشده است، لذا قابل مطالبه نیز نخواهد بود درحالی که مهریه با قید عندالاستطاعه بودن، قابل مطالبه از دادگاه می‌باشد و دادگاه حکم الزام به پرداخت آن را صادر می‌کند ولی در مقام اجرای این حکم، نهاد مجری حکم، مکلف به احراز استطاعت زوج می‌باشد.

ممکن است چنین استنباط گردد که عدم تنجز در این رأی به معنای نافذ نبودن التزام ناشی از دین است؛ یعنی قید «عندالاستطاعه» التزام زوج به پرداخت دین را تا زمان استطاعت او برمی‌دارد، اما این معنا نیز غیرمعقول و غیرقابل پذیرش است، زیرا در همه دیون تا زمان استطاعت و عدم اعسار مدیون، او در عین حال که ملتزم به پرداخت دین است ملزم به پرداخت آن نیست. عدم الزام مدیون به پرداخت، با التزام وی به آن (پرداخت) منافاتی ندارد چون التزام متعهد به انجام تعهد، امری است درونی که وی در هنگام ایجاد تعهد یا دین (در دیون یا تعهدات ناشی از عمل حقوقی) در خود ایجاد می‌کند حال آنکه الزام، امری است بیرونی که از جانب دادگاه یا قوه قاهره قانونی به منظور اجرای تعهد بر متعهد یا مدیون اعمال می‌گردد. قید «عندالاستطاعه» نمی‌تواند نافی التزام مدیون به پرداخت دین باشد، زیرا در این صورت قرارداد بدین معنا خواهد بود که یکی از طرفین، دینی را بر ذمه خود قبول می‌کند ولی به شرط آنکه ملتزم به پرداخت آن نباشد یا ملزم به پرداخت نشود. و اگر به معنای عدم التزام او به پرداخت باشد؛ یعنی او دینی را پذیرفته که تا زمان استطاعت، تعهدی به ایفای آن ندارد. روشن است که عرفاً پذیرش دین به معنای تعهد به پرداخت آن است، اما اگر به این معنا باشد که ملزم به پرداخت نشود آنگاه شرط، لغو خواهد بود زیرا به حکم قانون در صورت اعسار و ناتوانی او از پرداخت، او به پرداخت دین ملزم نخواهد شد.

همچنین در رأی دادگاه، قید عندالاستطاعه موجب حال نبودن دین دانسته شده است. به نظر می‌رسد این تفسیر از قید مزبور نیز به دو دلیل غیرقابل پذیرش است:

(۱) به فرض، قید مذکور معادل شرط أجل برای دین باشد. در این صورت با توجه به نامعلوم بودن زمان تحقق استطاعت، دین مؤجل به زمان و همچنین مورد تعهد، مجهول و به اقتضای ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی تعهد به چنین مهریه‌ای عاری از هرگونه اعتبار خواهد بود، زیرا طبق این ماده، «مهر باید تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد». این در حالی است که به مقتضای عموم قاعده «للأجل قسط من الثمن»،^۱ با نامعلوم بودن أجل، میزان دین، سرانجام مجهول خواهد ماند. در این صورت عقد نکاح، فاقد مهریه و در صورت تحقق نزدیکی، مهرالمثل، ثابت خواهد بود.

(۲) هدف طرفین از بیان چنین قیدی، مؤجل کردن دین نیست بلکه جلوگیری از آثار کیفری ناشی از قواعد و مقررات مربوط به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بر زوج است. فلسفه وجود این قید در عقدنامه‌ها این بوده است که بار اثبات توانایی زوج در پرداخت مهریه بر دوش زوجه باشد تا به محض مراجعه و مطالبه مهریه از دادگاه، دادگاه، مکلف به اجرای مفاد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ... نباشد. بنابراین، هدف طرفین از توافق بر قید مزبور مؤجل کردن دین نبوده است.^۲

۱. جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی حلی، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ه. ق.)، ج ۲، ص ۳۸۹، محمدباقر بن محمد اکمل بهبهانی، حاشیه مجمع الفائدة و البرهان (قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷ ه. ق.)، ص ۴۱۰؛ سیدجوادی بن محمد حسینی عاملی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ه. ق.)، ج ۱۳، ص ۷۱۷.
۲. محقق همدانی در تعریف تأجیل می‌گوید: «... المراد من التأجیل عدم وجوب تسلیم ما انتقل بالعقد إلا بعد انقضاء الأجل و هو كما یجری فی الكلّی كذلك یجری فی الجزئی ثمناً كان أو مثنياً فإن مرجع التأجیل فیهِ مثل الكلّی إلى اشتراط إسقاط حقّ المطالبة فی الأجل...». میرزا فتاح شهیدی تبریزی، هدایة الطالب إلى أسرار المكاسب، (تبریز: چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ ه. ق.)، ج ۳، ص ۶۰۰. به اعتقاد وی «تأجیل» به معنای عدم وجوب تسلیم مورد معامله تا زمان انقضای أجل تعیین شده می‌باشد، اما در پایان عبارت، «تأجیل» را به معنای اسقاط حق مطالبه می‌داند. آنچه موجب تناقض و ناسازگاری در عبارت فوق گردیده

فرضاً در صورت تردید داشتن در حالّ یا مؤجّل بودن چنین مهریه‌ای، اصل بر حالّ بودن مهریه است، زیرا مؤجّل بودن قیدی، وجودی است که نیازمند دلیل می‌باشد.

دوم: قلمرو و شمول حق حبس

حق حبس، نتیجه توافق ضمنی طرفین بر اجرای هم‌زمان تعهدات ناشی از عقد است. برخی عقود برای طرفین خود تعهداتی ایجاد می‌کنند که این تعهدات در برابر هم و وابسته به هم هستند؛ برای مثال، عقد نکاح برای طرفین خود تعهداتی ایجاد می‌کند: مرد، متعهد به پرداخت مهریه و نفقه می‌شود و زن، متعهد به تمکین. در برابر هم بودن این تعهدات، به معنای «تعهد مرد به پرداخت مهریه و نفقه» در برابر «تعهد زن به تمکین» است. قصد و هدف مرد از پرداخت مهریه و نفقه کمک مالی به زن و حل مشکل مالی او نیست، بلکه «تعهد مرد» است در برابر «تعهد زن». طرفین علاوه بر اینکه نسبت به تعهداتی که در برابر هم و در عین حال وابسته به یکدیگر دارند متضمن تعهد ضمنی دیگری نیز هستند و آن، اجرای هم‌زمان دو تعهد است زیرا در یک عقد، هیچ‌کدام از طرفین بر دیگری در اجرای تعهد اولویت ندارد مگر به حکم قانون یا توافق طرفین. وقتی چنین اولویتی منتفی است مرتکز ذهن طرفین این است که باید آنها را با هم اجرا کنند. بنابراین، هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند اجرای تعهد طرف دیگر را مطالبه نماید مگر اینکه خود نیز در مقام اجرای تعهد باشد.^۱ در نتیجه، هریک از طرفین در صورت استتکاف طرف دیگر از اجرای تعهدات خود، مُحق بر امساک از انجام تعهد خواهد بود، زیرا تعهد او مقید به اجرای هم‌زمان با اجرای تعهد طرف مقابل است.^۲ فلذا حق حبس،

← صدر و ذیل عبارت مزبور است، زیرا عدم وجوب تسلیم غیر از اسقاط حق مطالبه است. و افزون بر آن، با صرف‌نظر از اشکال اول، اگر تأجیل به معنای اسقاط حق مطالبه باشد آنگاه قید عندالاستطاعه نمی‌تواند موجب تعیین أجل و همچنین حالّ نبودن دین باشد؛ چراکه بدون این قید نیز مطالبه به حکم قانون و شرع تنها در صورت ایسار (استطاعت مالی) مدیون، صحیح است.

۱. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۳هـ.ق، ج ۶، ص ۲۶۳.

۲. أن فی المعاوضة لكلّ من المتعاضین الامتناع من تسلیم ما فی جانبه من العوض حتی یسلّم إلیه الآخر، سواء كان موسراً أم معسراً، لتحصّل فائدة التعویض. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی بن احمد، مسالك

الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، (قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق)، ج ۸، ص ۱.

قاعده‌ای است که نسبت به هر عقدی که برای طرفین خود تعهداتی متقابل ایجاد کند قابل اعمال است. آنچه مانع از اعمال حق حبس می‌گردد صرف‌نظر کردن طرفین از تعهد به اجرای هم‌زمان یا عدم امکان اجرای هم‌زمان تعهدات است، لذا ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی لزوم حال بودن مهریه را شرط نموده، زیرا در غیر این صورت زن شرط اجرای هم‌زمان تعهدات طرفین را نادیده گرفته است.

همان‌گونه که در بند اول اشاره شد قید «عندالاستطاعه» موجب مؤجل شدن و حال نبودن مهریه نمی‌گردد. بنابراین در چنین عقدی، شرط اجرای هم‌زمان تعهدات طرفین ساقط نشده است. مؤید این نظریه، رأی وحدت‌رویه دیوان عالی کشور درباره تقسیط مهریه است.^۱ براساس این رأی، تقسیط مهریه به دلیل عسر و حرج زوج، مانع از اعمال حق حبس زوجه نیست.

ممکن است گفته شود شرط «عندالاستطاعه» برای مهریه به معنای عدول زوجه از حق حبس است، زیرا هدف اصلی طرفین در ازدواج، تمتع است و شرط عدم تمتع به معنای حق حبس تا زمان پرداخت مهریه آن هم در فرض عندالاستطاعه بودن با مقتضای ذات عقد نکاح در تنافی خواهد بود. به‌علاوه، صحت شرط عدم تمتع در نکاح دائم، محل اختلاف است و بنا بر قول مشهور، چنین شرطی باطل است. در پاسخ می‌توان گفت: اولاً، در صورت عدم قید عندالاستطاعه، زوجه ذی‌حق است، چه - همان‌طور که قبلاً اشاره شد - این حق، نتیجه توافق ضمنی طرفین به اجرای هم‌زمان تعهدات است. گذشته از آن، تعهد به اجرای

۱. رأی شماره ۷۰۸ - ۱۳۸۷/۵/۲۲ وحدت‌رویه هیأت عمومی: به‌موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد. ضمناً در صورت احراز عسرت زوج، وی می‌تواند که مهر را به نحو اقساط پرداخت کند. با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطلق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده، صدور حکم تقسیط که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک‌جای مهر بوده مسقط حق حبس زوجه نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده وی را متزلزل نمی‌سازد، مگر به رضای مشارالیها، زیرا اولاً، حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست؛ ثانیاً، موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده، نیست. بنا به مراتب رأی شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که موافق با این نظر است منطبق با قانون تشخیص می‌شود.

هم‌زمان تعهدات، غیر از شرط عدم تمتع می‌باشد زیرا در این صورت حق تمتع، مقید شده است نه اینکه شرط عدم تمتع شده باشد. پس تقیید این حق صحیح به نظر می‌رسد؛ چراکه به معنای اسقاط حق مطلق زوج است و توسط خود او در ضمن عقد انجام شده است. با توجه به مطالب پیش‌گفته، قید «عندالاستطاعه» را نمی‌توان به معنای عدول از حق حبس تلقی کرد زیرا عدم حق حبس زمانی است که یا طرفین بر عدم اجرای هم‌زمان تعهدات خود توافق کرده باشند یا اجرای هم‌زمان تعهدات اساساً امکان‌پذیر نباشد بلکه اجرای تعهد یکی از طرفین منوط و متوقف بر اجرای تعهدات طرف دیگر باشد. بدیهی است این قید را می‌توان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که منافاتی با شرط ضمنی و ارتکازی اجرای هم‌زمان تعهدات طرفین نداشته باشد. با توجه به معنا و مفهوم قید عندالاستطاعه (مُحَق نبودن زوجه بر مطالبه مهریه تا زمان استطاعت زوج) این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که: آیا صرف نظر کردن از این حق به معنای غمض عین از حق مطالبه اجرای هم‌زمان تعهدات است؟ می‌توان فرض کرد چشم‌پوشی زوجه از مطالبه مهریه تا زمان استطاعت با حفظ قید اجرای هم‌زمانی است. به‌علاوه، این اشکال نسبت به این قید همواره به قوت خود باقی است که: آیا این قید از معنای معقولی برخوردار است؟ آیا در صورت عدم استطاعت زوج، زوجه ذی‌حق بر مطالبه مهریه (دین) می‌باشد؟ در صورت وجود چنین حقی باید اثر حقوقی به همراه داشته باشد درحالی‌که نمی‌توان اثر حقوقی معقولی برای آن تصویر کرد، زیرا در صورت عدم استطاعت یا عسر زوج، قانون‌گذار وجوب پاسخ‌گویی و پرداخت را از دوش وی برداشته است. حال، پرسش اینجاست که: چگونه ممکن است قانون‌گذار، حق مطالبه را برای دائن (در اینجا زوجه) به رسمیت شناخته ولی مدیون را ملزم به ادای دین و پاسخ به این مطالبه ننموده باشد؟

شایان ذکر است که حکم قانون‌گذار به «إنظار» مدیون (مهلت دادن به او تا زمان استطاعت)، مقید به مستثنیات دین است. بنابراین، موضوع حکم قانون‌گذار، استطاعت در مفهوم خاص یعنی استطاعتی ورای مستثنیات دین می‌باشد حال آنکه استطاعت در قید مورد بحث در مفهوم عرفی آن استعمال شده است. قید عندالاستطاعه بودن به معنای لزوم پرداخت دین در هنگام استطاعت عرفی است

ولو به لحاظ داشتن اموری که از نظر قانون گذار استثنای حکم به لزوم پرداخت دین هستند. پس این قید دربردارنده معنای معقولی است. با این وجود، این قید منطقاً منافاتی با مقید بودن تعهد زوجه به اجرای هم‌زمان با تعهدات زوج ندارد. البته اگر عرفاً مستفاد از این قید، صرف‌نظر کردن زوجه از قید اجرای هم‌زمان تعهدات باشد باید قائل به زوال حق حبس بود ولی حتی در صورت شک در زوال قید مزبور همواره می‌توان به عموم ارتکاز عقلاء به لزوم اجرای هم‌زمان تعهدات طرفین تمسک جست و قائل به حق حبس شد.

نتیجه‌گیری

در بیان استنباط و انتاج از جستار حاضر، همین بس که رأی شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به محکومیت زوجه به تمکین براساس قواعد عمومی قراردادها شامل عقد نکاح و مفاد ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و تفسیر صحیح از قید «عندالاستطاعه» در عقدنامه نکاح، غیرقابل دفاع و تأیید می‌باشد.



فهرست منابع:

۱. اسدی حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۲. اکمل بهبهانی، محمدباقر بن محمد، **حاشیة مجمع الفائدة و البرهان**، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۳. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۳ هـ. ق، ج ۶
۴. حسینی عاملی، سیدجوادی بن محمد، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة**، ج ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۵. شهیدی تبریزی، میرزا فتح، **هدایة الطالب إلى أسرار المکاسب**، ج ۳، تبریز: چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ هـ. ق.
۶. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی بن احمد، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ هـ. ق.